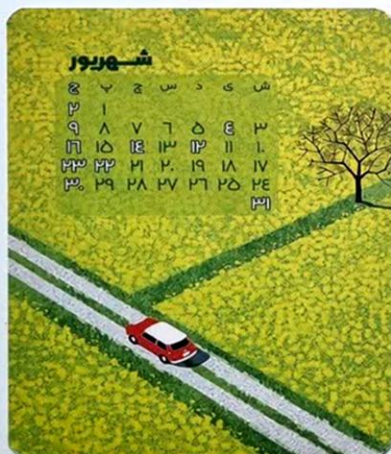
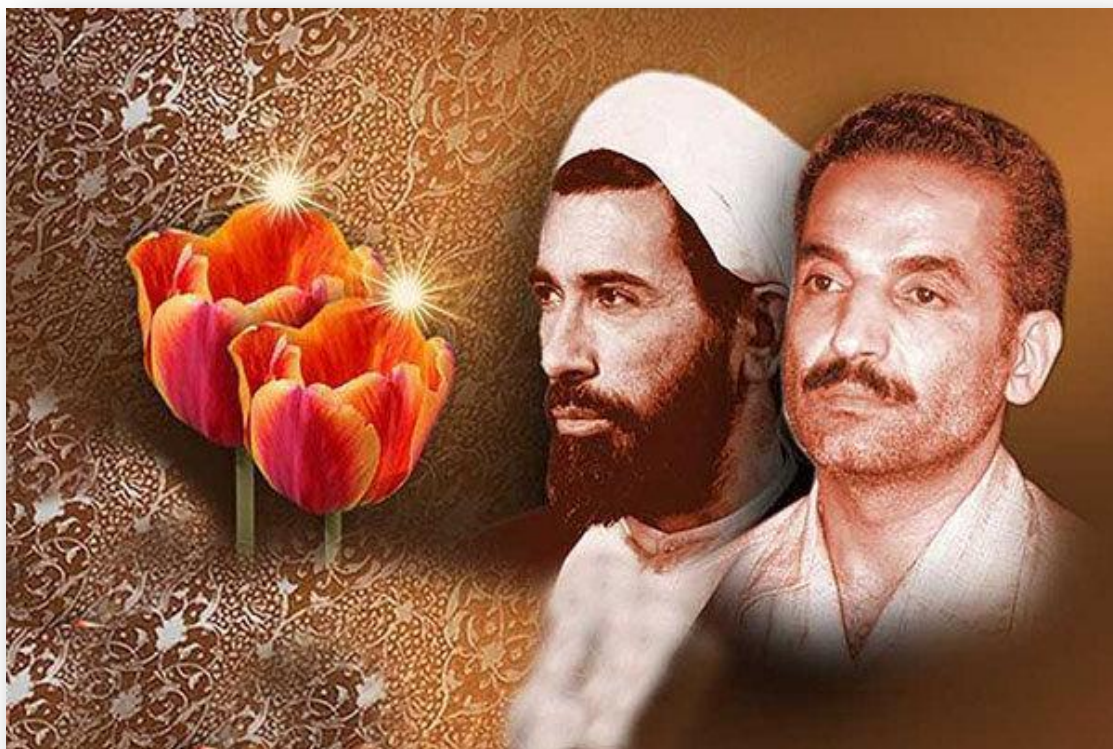


تقویم هفته





« ۸ شهریور ماه روز مبارزه با تروریسم (شهادت رجائی و باهنر) »

شخصیت‌های تاریخ‌ساز، چه در زمان حیات و چه پس از مرگ، همواره زنده‌اند و بی‌تردید الگو و سرمشق برای دیگران به شمار می‌روند. دو تن از چهره‌های مؤثر و همیشه زنده انقلاب اسلامی، شهیدان محمدعلی رجایی و محمد جواد باهنرند که در لحظه‌های بحرانی مملکت و در مسیر تلاش برای اجرای عدالت، با جنایت شقی‌ترین شقی‌ها و خون‌خوارترین منافقین تاریخ، شهید شدند.

به فاصله دو ماه پس از فاجعه هفتم تیر، دومین توطئه خونین ایادی استکبار این‌گونه رقم خورد که در ساعت سه بعد از ظهر هشتم شهریور و در هنگام جلسه رییس جمهور و نخست‌وزیر، دفتر نخست‌وزیری را در خیابان پاستور منفجر کردند.

شهید بزرگوار دکتر باهنر در کنار تحصیل علوم و همت و تلاش خستگی‌ناپذیر در پیشرفت تحصیلی، در زمینه کسب کمالات اخلاقی و اتّصاف به اخلاق حسنه اسلامی، مجاهدات و مراقبت‌هایی را مبذول می‌داشت.

شهید رجایی در خصوصیات نظیر صبر، متانت، عشق خدمت، سخت‌کوشی و خستگی‌ناپذیری، ایمان واقعی و اخلاص، عدالت‌طلبی و مبارزه با فساد، جدیت، پاک‌دامنی، صداقت

و صراحت، صدق و صفا، توجه به محرومان و... زبان زد خاص و عام بود. با شاگردانش خیلی صمیمی بود. اگر از آنان لغزشی می‌دید، معمولاً نه با آنان تندی می‌نمود و نه آنان را از کلاس بیرون می‌کرد، بلکه غیرمستقیم بی‌آنکه به شخصیت کسی لطمه وارد آید شخص خاطی را آگاه و ادب می‌کرد. به طور معمول آغاز تدریس شهید رجایی در کلاس همراه با شادابی بود.

او با ذکر یک حدیث درس را شروع می‌کرد، وی اول زمینه لازم را برای تمرکز فکری دانش‌آموزان فراهم می‌ساخت، سپس مفهوم هر درس را با مثال‌های عینی و ملموس اجتماعی در ذهن شاگردان جا می‌انداخت.

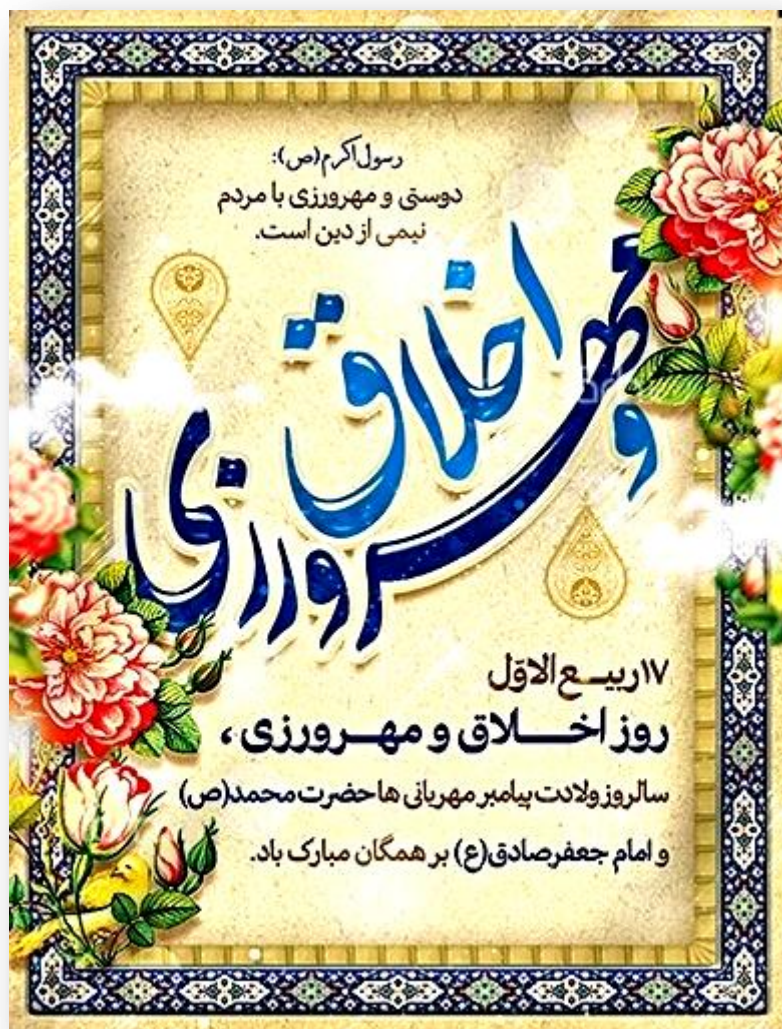
اصولاً شهید رجایی را باید یکی از شکنجه‌دیده‌های نادر تاریخ نامید! مردی که بیش از هجده ماه در سلول‌های تاریک، مورد سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت، او را ساعت‌ها به صورت وارونه بر نرده‌ها می‌بستند و شلاق می‌زدند. آرزوی گفتن آهی و یا اقرار مطلبی از سوی آن شهید بر دل دژخیمان باقی ماند.

یکی از علما می‌فرمود: شهید رجایی با سادگی، تواضع و روحیه مردمی خویش در دوران کوتاه نخست‌وزیری و ریاست جمهوری، چنان افتخاری آفریده که پس از گذشت چهارده قرن از صدر اسلام، دوران پیامبر(ص) و حکومت حضرت علی(ع) اگر بخواهیم الگویی برای حکومت اسلامی در جهان معاصر ارائه بدهیم تنها سند، دولت کریمه شهید رجایی است روز هشتم شهریور که در تقویم کشورمان روز مبارزه با تروریسم نام دارد، مصادف است با عملیات کم سابقه تروریستی نسبت به مقامات ارشد کشورمان در سال ۱۳۶۰ که به شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر کشورمان و تنی چند از همراهان آنها انجامید.

این اقدام تروریستی که به دست عوامل ضد انقلاب وابسته به گروه‌های جاسوسی و اطلاعاتی غرب و با هدف مقابله با اراده انقلابی ملت ایران و فروپاشی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران انجام شد، در میان سایر عملیات‌های تروریستی به دلیل شهادت نفرات اول و دوم دستگاه اجرایی یک کشور کاملاً بی سابقه به شمار می‌آید.

تروریسم، از اساسی ترین معضلات جامعه جهانی و خطرناک ترین تهدیدها بر ضد حقوق ملت‌ها و ثبات بین‌المللی است. در طول تاریخ، به ویژه یک صد سال اخیر، تروریسم، ریشه مهم ترین تهدیدها بر ضد صلح و امنیت جهانی بوده است.

جمهوری اسلامی ایران که هیچ گاه از ضربه‌های جبران ناپذیر تروریسم در امان نبوده، از سال‌های نخست طلوع خورشید انقلاب تا کنون، همیشه با ترور و تروریست مخالف بوده و به مبارزه با آن پرداخته است.



« ۸ شهریور ماه ولادت پیامبر و روز اخلاق و مهرورزی و ولادت امام جعفر صادق (ع) »

آخرین پیامبر الهی در ۱۷ ربیع الاول از پدری به نام "عبدالله بن عبدالمطلب" و مادری به نام "آمنه بنت وهب" دیده به جهان گشود و با انوار رخسار و جمال منورش، جهان تیره و تاریک، به ویژه عربستان را روشن گردانید.

پدرش عبدالله بن عبدالمطلب، پیش از تولد فرزندش محمد (ص)، در حالی که همسرش آمنه، به چنین فرزندی، حامله بود، به همراه سایر بازرگانان قریش، جهت سفر تجاری عازم شام گردید و در بازگشت از شام، در یثرب (مدینه منوره) بیمار شد و در همان جا درگذشت و توفیق دیدار نوزاد خویش را نیافت.

وفات عبدالله، دو ماه و به روایتی هفت ماه پیش از تولد فرزندش حضرت محمد (ص) بود.

اما آمنه، مادر گرامی رسول خدا(ص)، که به تقوا، عفت و پاکیزگی در میان بانوان قریش معروف بود، پس از تولد نور دیده اش حضرت محمد(ص)، چندان در این دنیای فانی زندگی نکرد. وی، دو سال و چهار ماه و به روایتی شش سال، پس از میلاد رسول خدا(ص)، در بازگشت از یثرب، در مکانی به نام "ابوا" بدرود حیات گفت و در همان مکان مدفون شد. رسول خدا (ص) پس از تولد، در کفالت جدش عبدالمطلب، بزرگ و سید قریش مکه، قرار گرفت. عبدالمطلب جهت شیر دادن نور دیده اش محمد(ص)، در آغاز وی را به "ثویبه"، آزاد شده ابولهب سپرد ولی پس از مدتی وی را به "حلیمه دختر عبدالله بن حارث سعدیه" واگذار کرد. حلیمه، در ظاهر اگر چه دایه وی بود، ولی در حقیقت به مدت پنج سال از او مراقبت و مادری کرد. پیامبر اسلام(ص) از دوران کودکی دارای دو نام بود. یکی "محمد" که جد بزرگوارش عبدالمطلب، برای وی برگزید و دیگری "احمد" که مادر ارحمندش آمنه، آن را انتخاب کرده بود.

از امام صادق (ع) روایت شد که ابلیس، پس از رانده شدن از رحمت الهی، می‌توانست به هفت آسمان رفت و آمد کند و خبرهای آسمانی را گوش دهد، تا این که حضرت عیسی (ع) دیده به جهان گشود، از آن پس، ابلیس از سه آسمان فوقانی ممنوع شد و تنها در چهار آسمان پایین تر، رفت و آمد می‌کرد. ولی چون حضرت محمد(ص) به دنیا آمد، ابلیس از تمام آسمان‌ها رانده شد و رفت و آمدش ممنوع گردید و غیر از او، تمامی شیاطین نیز با تیرهای شهاب از آسمان رانده شدند.

هم چنین روایت شده است که هنگام ولادت فرخنده حضرت محمد(ص)، ایوان کسری شکاف برداشت و چند کنگره آن فرو ریخت و آتش آتشکده بزرگ فارس خاموش شد؛ دریاچه ساوه خشک گردید؛ بت‌های مکه سرنگون شدند؛ نوری از وجود آن حضرت به سوی آسمان بلند شد که شعاع آن فرسنگ‌ها را روشن کرد؛ انوشیروان، پادشاه ساسانی ایران و مؤبدان بزرگ دربار وی، خواب‌های وحشتناکی دیدند.

پس از استقرار در زمین، گفت: اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيْرًا، سُبْحَانَ اللّٰهِ بُكْرَةً وَ اٰصِيْلًا. گفتنی است که تاریخ نگاران و سیره نویسان شیعه و اهل سنت، با این که در سال و ماه تولد آن حضرت، اتفاق نظر داشته و می‌گویند که آن حضرت در اوّل عام الفیل، برابر با سال ۵۷۰ میلادی و در ماه ربیع الاول دیده به جهان گشود، ولی درباره روز تولد وی، اختلاف نظر دارند.

شیعیان، معتقدند که رسول خدا(ص) در روز جمعه، مصادف با ۱۷ ربیع الاول، به دنیا آمد و اهل سنت می‌گویند که تولد وی، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول بوده است.

اما از این که سال تولد پیامبر(ص) را "عام الفیل" می نامند، بدین جهت است که دو ماه و هفده روز پیش از تولد پیامبر(ص) ، یعنی در نخستین روز محرم سال ۵۷۰ میلادی، فیل سواران "ابرهه" به مکه هجوم آورده و قصد نابودی کعبه و مسجدالحرام را نمودند ولی با معجزه شگفت الهی سرکوب شدند.

امام جعفر صادق (ع) در روز جمعه، به هنگام طلوع فجر و به روایتی در روز دوشنبه، هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ قمری دیده به جهان گشود و عالم انسانی را با انوار طیبه خویش تابناک نمود. پدرش امام محمد باقر (ع) وی را به نام عموی نیاکانش جعفر طیار (ع)، "جعفر" نام نهاد. حضرت جعفر بن محمد(ع) دارای یک کنیه معروف به نام "ابوعبدالله" و دو کنیه غیر معروف به نام‌های "ابواسماعیل" و "ابوموسی" بود.

هم چنین، دارای القابی چند بود که معروف‌ترین آن‌ها عبارت است از: صادق، صابر، طاهر و فاضل.

شیعیان و محبّان اهل بیت (ع) وی را به "صادق آل محمد(ص)" می شناسند. زیرا آن حضرت، هرگز سخنی جز راست و درست، چیزی نفرمود. پدر ارجمندش، امام محمد باقر (ع) است که نَسَب وی با دو واسطه به امیر مؤمنان حضرت علی (ع) و با سه واسطه به پیامبر اکرم (ص) منتهی می گردد. مادر گرامی امام جعفر صادق (ع)، فاطمه، معروف به "أمّ فروه" از زنان نیکو سرشت، نیکوکار و نیکو رفتار عصر خویش بود. این بانوی باتقوا و متدّین، از جهت فضیلت و منقبت، سرآمد زنان روزگار خود به شمار می آمد و امام صادق (ع) در شأن و مقام وی فرمود: مادرم از زنانی بود که ایمان داشت، تقوا پیشه کرده و نیکوکاری می نمود و خدا، نیکوکاران را دوست دارد.

امام جعفر صادق (ع) به مدت دوازده سال، حیات با برکت جدّ گرامی اش امام زین العابدین (ع) را درک کرد و از مکتب تربیتی و علمی وی بهره وافر یافت. هم چنین، آن حضرت به مدت ۳۲ سال از وجود شریف پدرش امام محمد باقر (ع) برخوردار بود و در تمام رویدادهای مهم در کنار پدر ارجمندش قرار داشت. مدت امامت امام جعفر صادق(ع)، ۳۳ سال و ده ماه (از ذی حجه سال ۱۱۴ تا ۲۵ شوال سال ۱۴۸ قمری) بود و در ایام زندگی با برکت خویش با خلافت غاصبانه چند تن از خلفای اموی و دو تن از خلفای عباسی معاصر بود.

گفتنی است که نه نفر اوّل از طایفه بنی امیه و دو نفر آخر از خاندان بنی عباس بودند و آن حضرت از هر دو طایفه، سختی‌ها و بی‌مهری‌های فراوانی دید؛ اما چون آن امام بزرگوار در

انتهای دوران خلافت ستم کارانه امویان و در آغاز خلافت فریب کارانه عباسیان می زیست، فرصت مناسبی به دست آورد تا در زمان انتقال خلافت از یک طایفه غاصب، به طایفه غاصب دیگر و سرگرم شدن آنان به یکدیگر، مکتب اهل بیت (ع) را به مسلمانان بشناساند و زمینه ترویج و تبلیغ این مکتب را مهیا سازد و از این راه، بیشترین بهره را نصیب اسلام و مسلمانان نماید.

آن حضرت با تشکیل حوزه علمیه و تعلیم شاگردانی مبرز، چون هشام، زراره و محمد بن مسلم، تحول شگرفی در جهان اسلام و مذهب شیعه پدید آورد و جهانیان را با اسلام ناب محمدی (ص) و مکتب حیات بخش اهل بیت (ع) آشنا ساخت. به همین جهت، وی را پایه گذار مذهب "امامیه" دانسته و شعیان امامی اثناعشری را "شیعه جعفری" می گویند.



« ۱۲ شهریور ماه روز مبارزه با استعمار انگلیس و شهادت رئیسعلی دلواری »

۱۲ شهریور در تقویم با نام روز ملی مبارزه با استعمار خارجی ثبت شده است، روزی که یادآور رشادت‌ها و دلیری‌های مردم ایران در حفظ کیان و آب و خاک مرز و بوم‌شان است. رئیس علی دلواری در سال ۱۲۶۱ هجری شمسی برابر با ۱۸۸۲ میلادی (۱۲۹۹ قمری) در روستای دلوار از توابع تنگستان متولد شد. مادر رئیسعلی بنام شهین و پدرش زائر محمد کدخدای دلوار بود که بعدها به «معین‌الاسلام» ملقب شد.

رئیسعلی دوران کودکی خود را مثل دیگر کودکان آن روزگار گذراند. در هفت سالگی به مکتب رفت و قرآن و گلستان و نظامی و شاهنامه را آموخت وی تا قبل از استبداد صغیر و ورود انگلیسی‌ها به بوشهر در کنار پدرش کدخدایی می‌کرد، زراعت داشت و به شیخ نشین‌های اطراف سفر می‌کرد. رئیسعلی وقتی که ظلم انگلیسی‌ها را به مردم بحرین می‌دید، می‌گفت اگر صد تفنچگی داشتم، بحرین را آزاد می‌کردم، وی شخصیتی بود که در مروت، ادب و شجاعت بی‌نظیر و مدیری لایق مقید به اصول دین بشمار می‌آمد شجاعتش را حتی دشمنانش می‌ستودند، تیرش هیچگاه به خطا نمی‌رفت و به چابکی و مهارت و صف‌آرایی در برابر دشمن زبانزد شده بود.

با شروع نهضت مشروطیت، رئیس علی در حالی که ۲۴ سال بیشتر نداشت از جمله پیشگامان مشروطه‌خواه در جنوب ایران شد و همکاری نزدیکی با محافل انقلابی و عناصر مشروطه‌طلب در بوشهر، تنگستان و دشتی آغاز کرد.

رئیس علی دلواری و نهضت مشروطیت

دلواری با همراهی دیگر مشروطه‌خواهان، بوشهر را از حاکمیت استبداد قاجاریه خارج کرد. رئیسعلی در دوران دیکتاتوری محمدعلی شاه قاجار علیه حکومت وی در جنوب دست به اسلحه برد و در سال ۱۲۸۷ هجری شمسی به درخواست ملاعلی تنگستانی و سیدمرتضی مجتهد اهرمی که مخالف استبداد محمدعلی شاه قاجار بودند، بوشهر را از سلطه عمال شاه قاجار آزاد کرد و حدود ۹ ماه شهر را در کنترل داشت.

با تصرف گمرک بوشهر که در اجاره انگلیسی‌ها بود، نیروهای این کشور به دخالت نظامی در منطقه پرداختند و جنگ و گریزی آغاز شد که تا سال‌های جنگ اول جهانی ادامه یافت. در کشاکش جنگ، با وقوع انقلاب بلشویکی و خروج نظامیان روسی از ایران، انگلیسی‌ها تعرضات خود را به سمت شمال گسترش دادند. در همین حال تنگستانی‌ها نیز به حملات خود علیه انگلیسی‌ها شدت بخشیدند. در آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ قوای روس از شمال و نیروهای انگلستان از جنوب، ایران را در معرض هجوم قرار دادند و کشتی‌های جنگی انگلستان در مقابل بوشهر لنگر انداختند و نیروهای اشغالگر در ۱۷ مرداد ۱۲۹۴ بصورت تدریجی قصد اشغال بوشهر و نواحی ساحلی اطراف را داشتند. یک روز پس از اشغال بوشهر، چهارده نفر از ساکنین آن علیه اشغالگران اعتراض کردند، ولی چون اهل جدال و اسلحه نبودند دستگیر و به هندوستان تبعید شدند.

انگلیسی‌ها تلاش زیادی کردند تا رئیسعلی را با پول بخرند و مبلغ ۴۰ هزار پوند به او پیشنهاد دادند، اما علی‌رغم همه این تلاش‌ها رئیسعلی بدون توجه به اینگونه پیشنهادهای

در نامه‌ها و تلگراف‌های متعدد به تهران، شیراز، بوشهر، کربلا و نجف به دولتمردان سیاسی و مجتهدین مبارز، نارضایتی خود را از حضور انگلیس در منطقه اعلام می‌کرد و مکرراً از این عالمان یعنی آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری، سیدعبدالله مجتهدی بلادی بوشهری و آیت‌الله شیخ محمدحسین برازجانی برای جهاد و قیام علیه قوای انگلیس کسب تکلیف می‌کرد که سرانجام مرحوم شیخ محمدحسین برازجانی، صورتی از حکم جهاد را که مراجع شیعه از نجف اشرف ارسال کرده بودند به ضمیمه حکم خود مبنی بر وجوب جهاد با کفار انگلیسی و جلوگیری از رخنه آن‌ها به بنادر جنوب، لزوم همکاری خوانین این مناطق و بسیج مردم مسلمان برای رفتن به میدان جنگ را صادر می‌کند. موضوعی که باعث می‌شود رئیس‌علی در نامه‌ای مفصل از شیخ تقدیر کند.

وی در بخشی از نامه می‌آورد که: «همین قدر اطمینان از حضرت مستطاب‌عالی دارم که روز مضایق از خط بیرون نمی‌روید و جان را ناقابل می‌دانید، نه مانند اشخاص راحت‌طلب و تنبل، این دنیای فانی را هیچ نمی‌شمایید...» وی در این نامه کسانی را که در دفاع از بوشهر کوتاهی می‌کنند مانند کسانی می‌داند که امام حسین (ع) را یاری نکردند. به دنبال اعلان جهاد از طرف علما و مجتهدین، رئیس‌علی و دیگر مبارزان تنگستانی و دشتی شروع به حمله به قوای انگلیسی مستقر در بوشهر کردند. همزمان با این تحولات، نیروهای امنیتی بریتانیا در یک اقدام بی‌سابقه و غیرقانونی، کنسول آلمان در بوشهر را به همراه دو تن از ماموران یک شرکت تجاری آلمان به اتهام جاسوسی علیه انگلیس بازداشت و به هندوستان تبعید کردند. این عمل نقض آشکار بی‌طرفی و حتی استقلال ایران بود و به همین دلیل نیز خشم علما، مردم، خوانین و در رأس همه رئیس‌علی را برانگیخت و او را واداشت تا بر شدت مبارزه علیه انگلستان بیفزاید.

رئیس‌علی همراه دوستش خالو حسین دشتی در اوایل ماه رمضان ۱۳۳۳ هجری قمری، در عمارت حاج سیدمحمد رضا کازرونی، پس از مذاکراتی با وی آمادگی خود را برای دفاع از بوشهر و جلوگیری از پیشروی نیروهای انگلیسی اعلام کردند و در یورش‌های شبانه ضربات و تلفات موثری بر انگلیسی‌ها وارد آوردند. در یکی از این شبیخون‌ها، که در ۲۱ تیر ۱۲۹۴ برابر با دوم رمضان ۱۳۳۳ هجری قمری رخ داد، رئیس‌علی دو تن از افسران بلندپایه انگلیسی را به همراه یازده نفر سرباز هندی از پای درآورد و نیروهای رئیس‌علی بدون تلفات برگشتند.

این پیروزی بیش از آنکه اهمیت نظامی داشته باشد، اهمیت سیاسی روانی داشت. این اقدام وحشت مردم از انگلیس را کم کرد و سبب شد ابهت این دشمن پرآوازه در اذهان

شکسته شود. این اقدام رئیسعلی برای دولت بریتانیا غیرقابل تحمل بود و سبب شد سرفرماندهی نیروهای انگلیسی در شرق، نیروهای آماده اعزام به بغداد را که تعدادشان دو هزار نفر بود، جهت مقابله و حمله به پایگاه رئیسعلی (روستای دلواری)، به بوشهر فراخواند. رئیسعلی که پیشاپیش از حمله به دلواری آگاهی داشت، بلافاصله در اقدامی تاکتیکی به تخلیه دلواری پرداخت و به سمت کوه‌های اطراف منطقه‌ای معروف به «کلات بوجیر» عقب‌نشینی کرد. سربازان انگلیسی و هندی هنگامی وارد دلواری شدند که تقریباً روستا خالی از سکنه بود. به همین جهت خشمگینانه شروع به گلوله‌باران منازل مسکونی خالی و قطع نخل‌های دلواری کردند.

رئیس علی در همان شب با ۴۰۰ نفر از نیروهای خود به قوای انگلیسی شبیخون زدند و ۶۰ نفر از نیروهای متجاوز از جمله یک ژنرال بلندپایه را از پای درآوردند و همین امر سبب پیروزی وی در این جنگ شد. پس از این جنگ رئیسعلی دلواری بر حملات شبانه خود به بوشهر و پادگان انگلیسی‌ها افزود و با همفکری دیگر خوانین منطقه طرح حمله سراسری به بوشهر و آزادسازی آن را پی‌ریزی کرد.

کشته شدن رئیس علی دلواری

جنگ میان دلیران تنگستان به رهبری رئیس علی دلواری از یک سو و نیروهای بریتانیا و خوانین متحد آنان از سوی دیگر به طور پیاپی و پراکنده تا شهریور ۱۲۹۴ خورشیدی ادامه یافت و انگلیسی‌ها نتوانستند بر رئیسعلی و یارانش برتری یابند.

رئیس‌علی در محلی به نام «تنگک صفر» هنگام شبیخون به قوای بریتانیا توسط فردی نفوذی و اجیر شده به نام غلامحسین تنگکی، از پشت سر هدف گلوله قرار گرفت و در سن ۳۳ سالگی کشته شد. تاریخ شبیخون مذکور و کشته شدن رئیسعلی دلواری در همه منابع، شب ۲۳ شوال ۱۳۳۳ قمری برابر با ۳ سپتامبر ۱۹۱۵ میلادی نقل شده‌است، که برابر با ۱۱ شهریور ۱۲۹۴ خورشیدی و می‌تواند با ۱۲ شهریور تقویم خورشیدی برجی رایج آنزمان برابر بوده باشد.

مدفن و بزرگداشت رئیس علی دلواری

پیکر رئیسعلی ابتدا در نزدیکی حرم امامزاده‌ای در روستای «کله بند» به خاک سپرده شد. اما به موجب وصیت خود رئیس‌علی، او را در جوار حرم علی بن ابی‌طالب در وادی‌السلام دفن کردند.

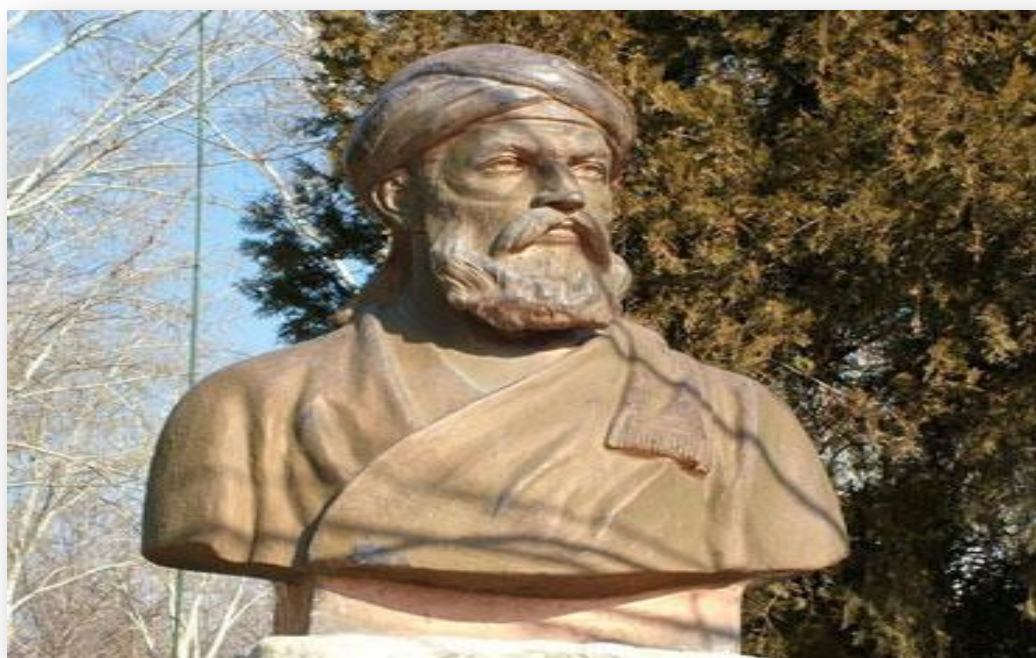
در ایران با مصوبه شورای عالی انقلاب روز ۱۲ شهریور بعنوان سالروز کشته شدن رئیسعلی دلواری از سال ۸۹ به نام «روز مبارزه با استعمار انگلیس» نامگذاری شده‌است.



« ۱۲ شهریور ماه روز ملی بهورز »

۱۲ شهریور ماه به عنوان روز بهورز نامگذاری شده است در چنین روزی در سال ۱۳۶۳ وزارت بهداشت ، درمان و آموزش پزشکی وقت با هدف کمک رسانی هر چه بیشتر به بیماران روستایی و همچنین در جهت تحقق یکی از اهداف مقدس انقلاب اسلامی مبنی بر فقر زدایی از روستاها دست به تاسیس خانه هایی با نام خانه بهداشت زد و در جهت تامین کادر متخصصان خانه ها به تربیت افرادی همت گمارد که بهورز نام گرفتند . به دنبال تحقیق گسترده ای که وزارت بهداشت در سال ۱۳۶۳ هجری شمسی، برای آگاهی از وضعیت خدمات بهداشتی و درمانی انجام داد، این نتیجه به دست آمد که چهل درصد از مرگ و میرهای کشور در ۵ سال اول زندگی کودکان اتفاق می افتد و هشتاد درصد آن نیز در یک سال اول زندگی است. بنابراین می توان با آموزش های عمده ساده و اولیه از وقوع این مرگ و میرها جلوگیری کرد . این نتایج سرآغاز تلاش در مسیر راه اندازی شبکه های بهداشتی درمانی به نام "خانه بهداشت" در روستاهای کشور و تربیت نیروهای اصیل و بومی به نام "بهورز" شد. بهورزان در ارتباطی صمیمی با مادران روستایی و تلاشی گسترده، توانسته اند میزان مرگ و میر مادران را به علت عوارض حاملگی و زایمان، از ۱۴۰ مورد در ۱۰۰ هزار تولد زنده در سال ۱۳۶۳ به ۵۴ مورد در ۱۰۰ هزار تولد زنده در سال ۱۳۷۰ کاهش

دهند و این به معنای جلوگیری از مرگ ۱۷۲۰ مادر در سال است. این آمار در سال های بعد نیز پیشرفت قابل ملاحظه ای داشته است. همچنین مرگ و میر کودکان زیر پنج سال نیز از ۲۰۰ نفر در هر ۱۰۰۰ نفر به ۲۵ نفر در ۱۰۰۰ نفر کاهش یافته است. واکسیناسیون کودکان و آموزش مادران در زمینه رعایت بهداشت، از مهم ترین وظایف بهورزان می باشد. از این رو در راستای تکریم و بزرگداشت بهورزان زحمتکش، روز دوازدهم شهریور هر سال، با عنوان روز بهورز، نامگذاری شده است. تلاش بهورزان در دور افتاده ترین روستاهای کشور موجب می شود خدمات بهداشتی لازم به روستاییان ارایه گردد و به این وسیله از اشاعه بیماری در جامعه جلوگیری شود. با این وصف بهورزان نه تنها موجب سلامت روستاییان می شوند، بلکه به تامین سلامت جامعه شهری نیز کمک می کنند، زیرا بیماری حد و مرز نمی شناسد و در صورت عدم رعایت بهداشت و عدم ارایه مراقبت های بهداشتی در شهر و روستا، فقیر و غنی در معرض خطر ابتلا به انواع بیماری ها قرار خواهند گرفت. نقش بهورزان در سلامت جامعه حیاتی است. امروز که ما شاهد کاهش مرگ و میر مادران و کودکان هستیم، که مرهون زحمات و تلاش بهورزان است.



« ۱۳ شهریور ماه روز بزرگداشت ابوریحان بیرونی »

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی در شهریور ۳۵۲ خورشیدی (۲۹ ذیقعد ۳۶۲ قمری برابر سپتامبر ۹۷۳ میلادی) در حوالی خوارزم متولد شد.

سالهای اول زندگی را در خوارزم به تحصیل علوم گذرانید و مدتی در خدمت مامونیان خوارزم بود تا آن که به مسافرت پرداخت. در ابتدای سفر چند سالی را در جرجان (در جنوب شرقی دریای مازندران) در خدمت شمس المعالی قابوس وشمگیر گذرانید و کتاب آثار الباقیه را در آنجا به نام قابوس به سال ۳۹۰ هجری تالیف کرد. این کتاب از گاه شماری و جشنهای ملل مختلف سخن می گوید.

ابوریحان بیرونی پس از ده سال دوباره به خوارزم بازگشت و در دربار ابوالعباس مامون ابن مامون خوارزمشاه که مردی دانشمند بود وارد شد. ابوالعباس داماد سلطان محمود غزنوی به خوارزم لشکر کشید و پس از فتح آن شهر ابوریحان بیرونی را نیز با خود به غزنین برد (بهار ۴۰۸ هجری) ابوریحان از آن پس همراه لشکر کشی های سلطان محمود به هندوستان راه یافت و با بسیاری از دانشمندان و حکیمان هند آشنا شد و زبان سانسکریت را آموخت، حاصل این سفر کتاب تحقیق ماللهند و ترجمه چند کتاب از زبان سانسکریت به زبان عربی است.

پس از سلطان محمود پسرش سلطان مسعود نیز ابوریحان را مانند پدرش گرامی داشت به طوری که بارورترین و بهترین سالهای زندگی ابوریحان بیرونی سالهایی است که در دربار سلطان مسعود بود. ابوریحان در این مدت قانون مسعودی را به نام سلطان مسعود نوشت. ابتکارات و نوآوریهای ابوریحان بیرونی

آنچه از کتابها و نوشته های ابوریحان بیرونی و نقل تاریخ نویسان برمی آید، گویای این است که او جزء سرآمدهای روزگار خود و از شخصیت های چند بُعدی در علم بوده است. این موضوع را از تعداد زیاد کتابها و عمق نوشته هایش می توان فهمید. ابوریحان بیرونی مباحث متعددی را مطرح و نظریات جدیدی را ابداع کرد که کسی قبل از او آنها را بیان نکرده بود. ابوریحان در علوم متعدد، نظریه های جدیدی را پایه گذاری کرد که چند نمونه از آنها را ذکر می کنیم:

-نجوم: نظریه حرکت وضعی زمین، تعیین سمت قبله در شهرهای گوناگون.
-جغرافیا : محاسبات طول و عرض جغرافیایی شهرها، ترسیم نقشه.
-اظهار نظر در مورد زمان پیدایش عالم : چگونگی پدید آمدن لایه سطحی زمین و تبدیل دریاها به خشکی.

- شیمی و کانی شناسی: تعیین وزن مخصوص عناصر در شیمی، به خصوص تعیین وزن مخصوص هیجده سنگ و فلز گران بها برای اولین بار.

- پزشکی و داروشناسی : ترجمه اصطلاحات دارویی و نام‌گذاری داروها به زبان عربی و فارسی برای اولین بار از زبان یونانی.

یکی از ویژگی‌های بارز ابوریحان، کنجکاوی و علاقه به تجربه شخصی مسایل بوده است. در زمان نوجوانی ابوریحان، شایع بود که الماس، سنگی سمّی است و هر کس آن را در دست بگیرد، بی‌درنگ می‌میرد. بنابراین، مردم آن سامان، از الماس دوری می‌کردند و به آن دست نمی‌زدند. یک روز ابوریحان، قطعه الماسی را پیدا کرد. مادرش با دیدن آن الماس، شروع به شیون و زاری کرده، او را مجبور کرد تا الماس را به دور اندازد، ولی ابوریحان آن الماس را مخفی نمود. پس از چند سال، این دانشمند بزرگ، آن الماس را خرد کرد و به تکه گوشتی مالید و در انتظار عمومی، آن را به حیوانی خوراند. همه مردم گمان می‌کردند که آن حیوان خواهد مرد، ولی چندی گذشت و آن حیوان سالم بود. بدین ترتیب، ابوریحان با آزمایش خود، به یک شایعه بی‌اساس پایان داد.

برخی از آثار علمی ابوریحان بیرونی

-تحقیق ماللهند : موضوع این کتاب مذهب و عادات و رسوم هندوان و نیز گزارشی از سفر به هند است.

-قانون مسعودی: کتابی است در نجوم اسلامی شامل یازده بخش. در این کتاب بخشهایی مربوط به مثلثات کروی و نیز زمین و ابعاد آن و خورشید و ماه و سیارات موجود است.

-التفهیم لاوائل صناع التنجیم: این کتاب نیز در نجوم و به فارسی نوشته شده است و برای مدت چند قرن متن کتاب درسی برای تعلیم ریاضیات و نجوم بوده است الجماهر فی معرفه الجواهر: ابوریحان بیرونی این کتاب را به نام ابوالفتح مودود بن مسعود تالیف کرد و موضوع کتاب معرفی مواد معدنی و مخصوصا جواهرات مختلف است. ابوریحان در این کتاب فلزات را بررسی کرده است. او نظریات و گفته های دانشمندانی مانند ارسطو اسحاق الکندی را درباره حدود سیصد نوع ماده معدنی ذکر کرده است.

صیدنه : این کتاب درباره مواد شیمیایی و خواص و طرز تهیه آن ها نوشته شده است. آثار الباقیه عن القرون الخالیه: ابوریحان در این کتاب مبدا تاریخ ها و گاه شماری اقوام مختلف را مورد بحث و بررسی قرار داده است. از جمله این اقوام - ایرانیها - یونانیها - یهودیها - مسیحیها عربهای زمان جاهلیت و عربهای مسلمان نام برده و درباره اعیاد هر یک به تفصیل سخن گفته است. این کتاب را می توان نوعی تاریخ ادیان دانست.

ابوریحان بیرونی، پس از سال‌ها تلاش و کوشش در راه علم و فضیلت، در ۲۲ آذر ۴۲۷ شمسی بدرود حیات گفت. گفته می‌شود او در اواخر عمر، هم نابینا و هم ناشنوا شده بود، ولی در مورد محل وفاتش اختلاف است و محل آن مشخص نیست.



« ۱۳ شهریور ماه روز مردم‌شناسی »

مردم‌شناسی، فراتر از یک رشته دانشگاهی، جست‌وجوی بی‌وقفه انسان برای شناخت خویشتن و درک تفاوت‌ها و شباهت‌های بنیادین میان جوامع است.

در همین راستا، شورای فرهنگ عمومی کشور با درک عمیق از اهمیت این حوزه در شناخت هویت ملی و پاسداشت میراث معنوی، روز «سیزدهم شهریورماه» را به عنوان «روز مردم‌شناسی» نام‌گذاری کرد و این مناسبت از سال ۱۳۹۳ در تقویم رسمی کشور جایگاه ویژه‌ای یافت.

مردم‌شناسی؛ ذره‌بینی بر ابعاد زیست انسانی

مردم‌شناسی (Anthropology) به عنوان یکی از شاخه‌های کلیدی علوم انسانی، با اتکا به روش‌های مشاهده مشارکتی و تحلیل‌های کیفی، همچون ذره‌بینی دقیق بر

جزئیات زندگی روزمره انسان‌ها تمرکز می‌کند. این علم، نه تنها ابعاد مادی حیات بشری، که لایه‌های پنهان وجودی او شامل آداب و رسوم، خرده‌فرهنگ‌ها، نظام‌های اعتقادی، هنجارها، نوع نگرش به جهان و در نهایت «خلق‌وخوی» جمعی را مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد.

مردم‌شناس، مسافرِ زمان و مکان است که با نفوذ به لایه‌های زیرین جامعه، روایت‌های ناگفته از زیست‌بوم‌های متنوع را ثبت می‌کند تا از تلاقی این خرده‌روایت‌ها، تصویر کلانی از تمدن و فرهنگ ایرانی-اسلامی ترسیم نماید.

چرا مردم‌شناسی در جهان امروز حیاتی است؟

در عصر جهانی‌شدن و در مواجهه با چالش‌های مدرنیته، رشته مردم‌شناسی وظیفه‌ای خطیر بر عهده دارد:

۱. حفظ هویت: در دنیایی که تمایل به یکسان‌سازی فرهنگی دارد، مردم‌شناسی به ما کمک می‌کند تا ویژگی‌های منحصر به فرد بومی و محلی خود را شناسایی و تقویت کنیم.

۲. توسعه مبتنی بر فرهنگ: سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی بدون شناخت «فرهنگ مردم» محکوم به شکست است. مردم‌شناسی، پل ارتباطی میان نخبگان اجرایی و توده‌های مردم است.

۳. تقویت مدارا و همبستگی: مطالعه آداب و رسوم اقوام مختلف، به درک متقابل می‌انجامد و با زدودن پیش‌داوری‌ها، همدلی و انسجام ملی را تقویت می‌کند.

روز مردم‌شناسی، تنها فرصتی برای بزرگداشت این علم نیست؛ بلکه فراخوانی است برای بازخوانی دقیق‌تر خویشتن در آینه تاریخ و فرهنگ. مردم‌شناسی می‌آموزد که چگونه با نگاهی نقادانه و در عین حال همدلانه، به تماشای تنوع زیست‌بوم‌های انسانی نشست و برای حفظ این ثروت عظیم معنوی که میراث‌دار گذشتگان و امانت‌دار آیندگان است، کوشید.